



برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت هزار و ششصد و ششم





خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۷ گنج حضور، بخش چهارم

چون به من زنده شود این مُرده تن
جانِ من باشد که رو آرد به من
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۷۸)

[مولانا از زبان زندگی می گوید:] وقتی جان مرده من ذهنی که از طریق همانیدگی ها می بیند در اثر
فضاگشایی به جنبش درآید و به زندگی مرتعش شود، دیگر این خود زندگی است که از همانیدگی ها آزاد
شده و به سوی خودش حرکت می کند و انسان به وحدت مجدد هشیارانه با خداوند می رسد.
«بیت هندسی»

من کنم او را از این جان محتشم
 جان که من بخشم، ببند بخششم
 - (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۷۹)

- محتشم: جلیل، باحشمت، شکوهمند

[مولانا از زبان زندگی می گوید:] من انسان فضاگشا را از این جان که درواقع «انباشتگی هشیاری خالص» است، بزرگ، شکوهمند و صاحب حشمت می سازم و جانی که من به او می بخشم، بخشش و لطف مرا می بیند و آن را درک می کند بنابراین دیگر با چیزها همانیده نمی شود.
 «بیت هندسی»

جان نامحرم نبیند روی دوست
جز همان جان کاصل او از کوی اوست
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۸۰)

جان نامحرم من ذهنی نمی تواند از طریق پریدن از فکری به فکر دیگر روی دوست یا خداوند را ببیند و به کرم و بخشش او آگاه شود، بلکه فقط جانی که با فضاگشایی از ذهن جدا شده می تواند به صورت حضور ناظر، هم ذهن را ببیند و هم روی خداوند را.
«بیت هندسی»

در دَمَمِ قِصَّابِ وار این دوست را
تا هَلَدِ آن مغزِ نغزشِ پوست را
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۸۱)

- هَلَد: گذاشتن، اجازه دادن، فرو گذاشتن

[مولانا از زبان زندگی می گوید:] اگر انسان به صورت حضور ناظر فضا را باز کند و همانیدگی ها را مثل پوست، بی اهمیت بداند و از مرکز خارج کند، آن قدر مانند قصاب با دَمِ زندگی در وجودِ او می دمم، تا بالاخره این پوست من ذهنی را از مغز نغزش یعنی جنس خداییتش جدا کنم.
«بیت هندسی»

گفت: رَو، هر که غمِ دین برگزید
باقی غم‌ها خدا از وی بُرید
–(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۳۷)

[مولانا از زبان زندگی خطاب به انسان می‌گوید:] برو که اگر کسی واقعاً غمِ دین را انتخاب کند یعنی مرتب فضاگشایی کند و چیزهای ذهنی را به مرکز نیاورد، در این صورت دیگر هیچ غمی او را تهدید نمی‌کند.
«بیت هندسی»

نکته ۱: ما چون خودمان شاد نیستیم و غم داریم، نمی‌توانیم ببینیم مردم شاد و خوشحال هستند. این گرفتاری بزرگی است که ما حتی خوشحالی را به خودمان هم روا نمی‌داریم. گاهی اوقات با تعریف کردن جُک یا حرف‌های خنده‌دار یک خُرده خندهٔ مصنوعی می‌کنیم بعد دوباره حالمان گرفته می‌شود، درحالی‌که ما باید همیشه خندان باشیم ولی فکر می‌کنیم اگر خندان باشیم، ضرر می‌بینیم و یا یک اتفاق بدی می‌افتد، درحالی‌که خداوند دائماً خندان است. ما هم فقط باید یک منظور داشته باشیم آن هم تبدیل شدن به اوست و بعد از آن هیچ غمی دیگر ما را تهدید نمی‌کند.

نکته ۲: اگر شما فضا را باز کنید و هیچ همانیدگی‌ای در مرکزتان نماند، رواداشت خواهید داشت، به همه کمک می‌کنید، درحالی‌که همان آدم هستید که قبلاً تنگ‌نظر بود ولی اکنون می‌گویید هر کسی که موفق می‌شود بشود و چقدر خوب است، استدلال هم نمی‌کنید، ذاتتان این‌گونه ایجاب می‌کند.

خود مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا
از لفظِ رسول خوانده استم
(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۵۷)

من حدیث «هر کس غم‌هایش را به غمی واحد محدود کند، ...» که از زبان حضرت رسول است را خوانده‌ام؛ بنابراین فضا را در اطراف اتفاق این لحظه باز کرده، مرکز را عدم می‌کنم و دیگر تغییر وضعیت‌ها نمی‌تواند به من غم بدهد؛ چرا که من فقط یک غم و منظور دارم و آن هم فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه و یکی شدن با زندگی است.

نکته ۱: اگر شما آدمی هستید که به لحاظ‌های مختلف ضعیف شده‌اید و غم و دردتان زیاد است، پس همانندگی زیادی دارید؛ بنابراین شما باید تمام این دردها را تبدیل به یک درد و منظور کنید و آن منظور، غم فضاگشایی و دین یعنی وحدت مجدد با خداوند است.

نکته ۲: ما دو راه داریم، یا فضا را باز می‌کنیم همه غم‌ها از ما بریده می‌شود و به زندگی زنده می‌شویم، یا در غم یکی از این همانندگی‌ها از پا درمی‌آییم. واضح است که نباید از پا دربیاییم پس در هر سنی که هستیم باید فضاگشایی کرده روی خود کار کنیم.

حدیث

«مَنْ جَعَلَ الْهَمُّومَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ الْمَعَادِ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ وَ مَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهَمُّومُ فِي أَحْوَالِ الدُّنْيَا لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَّتِهِ هَلَكَ.»

«هر کس غم‌هایش را به غمی واحد محدود کند، خداوند غم‌های دنیوی او را از میان می‌برد. و اگر کسی غم‌های مختلفی داشته باشد، خداوند به او اعتنایی نمی‌دارد که در کدامین سرزمین هلاک گردد.»

توضیح حدیث:

هر کس غم‌هایش را به غمی واحد که غم فضاگشایی است محدود کند، خداوند غم‌های دنیوی او را از میان می‌برد و اگر کسی غم‌های مختلفی داشته باشد، یعنی تعداد زیادی همانیدگی داشته باشد و دائماً یک چیزی را در مرکزش بگذارد، پس درحقیقت به خداوند اعتنا نمی‌کند؛ بنابراین خداوند نیز به او اعتنایی نمی‌دارد که در کدامین سرزمین، توسط چه همانیدگی‌ای کشته و هلاک گردد.

گفت پیغمبر: خدایش ایمان نداد
هر که را صبری نباشد در نهاد
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۰۱)

پیغمبر فرموده است: هر کسی که در فضاگشایی، شناخت همانیدگی‌ها و حفظ حضور صبر نداشته باشد، خداوند به او ایمان نداده و نمی‌تواند با «قضا و کُنْ فَکَانَ» روی مرکزش کار کند؛ بنابراین آن انسان نباید انتظار داشته باشد وضعیتش بهبود یابد.

نکته ۱: وقتی ما فضا را باز می کنیم، فوراً ذهن آن را می بندد. دوباره باز می کنیم و دوباره ذهن می بندد. باید صبر کنیم و عجله نکنیم تا این تبدیل صورت بگیرد. صبر کنیم تا مقداری انباشتگی حضور در مرکز ما ایجاد شود و ما بتوانیم به صورت حضور ناظر به ذهنمان نگاه کنیم.

نکته ۲: ما در داستانِ دلّک می خوانیم که دلّک عجله می کند. من ذهنی دائماً عجله دارد تا به چیزی که فکر می کند حضور و زندگی ست برسد. ذهن چون نمی تواند به آن چیزی که می خواهد زود برسد، در نتیجه در درون تندتند فکر می کند و فعال می شود، این حالت استرس ایجاد می کند و بدن را خراب می کند.

علّتی بتر ز پندارِ کمال
نیست اندر جانِ تو ای ذودلّال
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۴)

- ذودلّال: صاحبِ ناز و کرشمه

ای انسانی که دچار فریب هستی و لحظه به لحظه خودت را فریب می دهی، مرضی بدتر از داشتن یک
هویت بدلی که تصور می کند کامل است و همه چیز را می داند، در جان تو وجود ندارد.
«بیت هندسی»

کرده حق ناموس را صد من حدید
ای بسی بسته به بند ناپدید
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۴۰)

- حدید: آهن
خداوند ناموس و حیثیت بدلی من ذهنی را به اندازه صد من آهن سنگین کرده و دست و پای انسان‌های
زیادی با این بند ناپدید بسته شده است.
«بیت هندسی»

نکته: تمام نصیحت‌ها و اشعار مولانا به من ذهنی که دارای ناموس است برمی‌خورد. برای همین است که
خیلی‌ها از مولانا بدشان می‌آید، برای این که این بیت‌ها به آن‌ها می‌گویند که شما کامل نیستید. بنابراین
اگر شما حس می‌کنید کامل هستید، حتماً اشکال دارید و مریض هستید باید این مرض را معالجه کنید.

در تگِ جو هست سرگین ای فتی
گرچه جو صافی نماید مر تو را
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۹)

- تگ: ته و بُن
- فُتی: جوان، جوان مرد

ای انسان، زیرِ جوی به ظاهر آرام من ذهنی تو درد انباشته شده است؛ گرچه که می گویی همه چیز را
می دانم، حیثیت، آبرو و مقام دارم و خیلی بزرگ هستم، اما همین که یک کسی حرکتی انجام دهد و به
ناموست بربخورد، این دردها و کثافات بالا می آیند.
«بیت هندسی»

نکته ۱: هر همانیدگی‌ای درد خواهد داشت، برای این که اصول زندگی این نیست که ما با چیزی یا کسی همانیده شویم و آن را به عنوان خدا در مرکزمان بگذاریم. مرکز ما فقط مال خداست، درس‌ها و ابیات مولانا به ما می‌گویند که پس از یک مدتی مرکزمان باید عدم شود و شروع به فضاگشایی کنیم، به طوری که هیچ همانیدگی‌ای در مرکزمان نماند.

نکته ۲: همانش از نظر خداوند قدغن است. اگر شما کسی را زیر نظر می‌گیرید و خاصیت‌های خوب را به او نسبت می‌دهید ظاهراً ذهنتان در حال عاشق شدن است، اما ذهن نمی‌تواند عاشق شود بلکه شما در حال همانیده شدن و تزریق حس هویت به آن شخص هستید. پس از مدتی در فکر کردن این قدر پیش می‌روید که شب خوابتان نمی‌برد؛ شما امتداد خدا هستید و می‌توانید دست به صنع بزنید و به جای این که فکر جدید بیافرینید و فضا را باز کنید، از نیروی خدا و خاصیت صنع بر ضد خودتان و برای انقباض و بدبختی خود استفاده می‌کنید.

نکته ۳: فرض کنید که خداوند تمام نیرویش را در اختیار شما گذاشته و شما با من ذهنی از آن برای انقباض، ایجاد غم و تخریب استفاده کنید. شما می‌توانید خودتان را از این غم‌ها رها کنید، دائماً شادی، آرامش، فکر جدید و راه حل در جهان ایجاد کنید؛ حال کدام را می‌خواهید انتخاب کنید؟

نکته ۴: «حَزْمٌ مُلْتَوًی» یعنی برای شما مرتب چالش‌های پیچ‌درپیچ و مختلف پیش می‌آید که باید در اطراف آن‌ها فضا را باز کنید. مثلاً ممکن است کسی بدهی شما را ندهد و درحالی که حواستان به آن بدهی ست در حال رانندگی مشکلی ایجاد شده و کسی به شما فحش دهد، بعد برای خوردن غذا به رستوران بروید و در آن جا اشتباهاً غذایی سرد به شما تحویل دهند. از طرفی هم همسرتان تماس بگیرد و بابت کاری از شما گله کند. همه این چالش‌ها متفاوت هستند که باید در اطراف آن‌ها فضا باز کنید، ولی اگر درد داشته باشید و در ماجرای مسائلی که ذهن درست می‌کند گیر افتاده باشید گیج می‌شوید و نمی‌توانید فضا را بگشایید.

حُکمِ حق گُسترد بهرِ ما بِسَاط
که بگویند از طریقِ انبساط
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰)

- بساط: هر چیز گستردنی مانند فرش و سفره
خداوند به ما حکم کرده که این لحظه فقط از طریق انبساط با من ارتباط ایجاد کنید، نه انقباض؛ یعنی
فضاگشایی کنید و بگویند نمی دانم و دانش ذهنی من ارزش ندارد.
«بیت هندسی»

نکته: فضای من ذهنی فضای ایجاد مسئله، چالش، درد و مانع است. مثلاً ممکن است شما روزی ده کار
اداری داشته باشید که نه‌تای آن را انجام ندهند. می‌خواهید چکار کنید؟ با هر نه‌تا بجنگید؟ در این صورت
فوراً از بین می‌روید. پس باید در مقابل هر نه‌تا فضاگشایی کنید تا راه حل پیدا شود.

چون ملایک گوی: لَا عِلْمَ لَنَا
تا بگیرد دستِ تو عِلْمَتَنَا
مانند فرشتگان بگو: «ما را دانشی نیست.» تا «جز آنچه به ما آموختی.» دستِ تو را بگیرد.
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۳۰)

مانند فرشتگان بگو: «من به لحاظ ذهنی چیزی نمی دانم» و فضا را باز و مرکز را عدم کن تا آن دانش و
علمی که خداوند در این لحظه به تو می دهد، دستت را بگیرد.
«بیت هندسی»

نکته: درون شما باید عدم باقی بماند، هر چالشی می تواند مرکز شما را جسم و شما را منقبض کند. اگر
شما منقبض شدید به چنگ درد پس از درد می افتید و چهار بُعدتان از کار می افتد، بنابراین نمی توانید از
جسم، فکر، هیجان و جانتان استفاده کنید.

چون ملایک گو که لا علم لنا
یا الهی، غیر ما علّمنا
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۷۵)

ای انسان، فضا را باز کن و بدون توجه به دانش ذهنی مانند فرشتگان بگو: «خداوندا، ما را دانشی نیست
جز آن چه خود به ما آموختی.» تا از خداوند علم و خرد زندگی را برای حل مسائلت دریافت کنی.

- (قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۲)
- «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.»
«گفتند: منزهی تو. ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم.»

توضیح آیه:

فضای گشوده‌شده با خداوند یکی ست. وقتی ما فضا را باز می‌کنیم، از جنس فرشتگی می‌شویم و در همان حال به خداوند می‌گوییم ما دانشی نداریم، ما دیگر از جنس من‌ذهنی نیستیم، تو با صُنْع و آفرینندگی خود کار را درست کن؛ بنابراین در این لحظه دست به صُنْع می‌زنیم و هر لحظه به خداوند می‌گوییم تویی دانای حکیم.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا



خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۷ گنج حضور، بخش پنجم

دَمِ او جان دَهَدَت رَو ز نَفَخْتُ بپذیر
کارِ او کُنْ فیکون است نه موقوفِ علل
- (مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴)

- نَفَخْتُ: دمیدم.

ای انسان، با فضاگشایی می دانم من ذهنیات کنار می رود و دم ایزدی در تو می دمد، داروی شفا بخش خداوند به تو زندگی می دهد، وضعت را درست می کند و دردهایت را شفا می دهد. برو از آیه ُ «نَفَخْتُ» یعنی «روح خود را در تو دمیدم» یاد بگیر. کار خداوند از طریق «قضا و کُنْ فکان» است، او می گوید بشو و می شود.

درست شدن کارها و شفافبخشی، موقوفِ عللِ ذهنی و سبب‌سازی ذهن تو نیست.
«بیت هندسی»

نکته ۱: خداوند از وقتی که ما را به‌وجود آورده برای ادامهٔ حیات در جان ما می‌دمد.

نکته ۲: درک این موضوع که من با گذاشتن چیزها در مرکز همهٔ بلاها را خودم سر خودم آورده‌ام، ما را به این جا می‌رساند که به حالت عذرخواهی بیاییم و عذرخواهی ما معادل فضاگشایی است. عذرخواهی واقعی این است که شما می‌گویید ای زندگی، ای خداوند من تا حالا به‌جای تو جسم را در مرکز گذاشتم، از حالا به بعد نمی‌خواهم این کار را بکنم.

تا کنی مر غیر را حَبَر و سَنی
خویش را بدخو و خالی می کنی
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶)

- حَبَر: دانشمند، دانا
- سَنی: رفیع، بلندمرتبه

ای انسان، اگر تمرکزت را روی دیگران بگذاری و بخواهی آن ها را عاقل، بزرگ و دانشمند کنی، خودت را
بدخو و خالی می کنی و حالت خراب می شود.
«بیت هندسی»

مردۀ خود را رها کرده‌ست او
مردۀ بیگانه را جوید رفو
–(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱)

انسان مردۀ من‌ذهنی خودش را رها کرده‌است و می‌خواهد مردۀ من‌ذهنی یکی دیگر را زنده کند. او باید خودش، خودش را درست کند و مردۀ خودش را زنده کند؛ نمی‌تواند من‌ذهنی شخص دیگری را با زور و با نصیحت درست کند.
«بیت هندسی»

دیده آ، بر دیگران نوحه‌گری
مدّتی بنشین و، بر خود می‌گری
–(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹)

ای چشم من، تا به حال به‌عنوانِ من‌ذهنی برای دیگران گریه کردی، انتقاد کردی و حرف زدی، یک مدتی
بنشین و به حال خودت گریه کن؛ حواسّت به خودت باشد، ایرادهایت را پیدا کن و خودت را زنده کن.
«بیت هندسی»

از قرین بی قول و گفت‌وگوی او
خو بدزد دل نهان از خوی او
–(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶)

دل ما بدون این که حرف بزنیم و گفت‌وگو کنیم، به‌طور پنهانی از دل قرین خود خو می‌دزدد و اثر می‌پذیرد.
[اگر قرین ما مولانا یا خدا باشد خوی خدا یا مولانا را می‌دزدیم و اگر یک من‌ذهنی دردمند باشد نیز خوی او را می‌دزدیم.]
«بیت هندسی»

نکته ۱: ما دوتا قرین داریم، یکی من ذهنی خودمان است که با انقباض تبدیل به من ذهنی می شویم و آن گاه تمام من های ذهنی عالم روی ما اثر بد و مخرب می گذارند. قرین دیگر که قرین اصلی ماست خداوند یا آدم هایی مثل مولانا هستند که با فضاگشایی و انبساط آن ها را می توانیم بشناسیم.

نکته ۲: انقباض شما را در معرض درد و پارازیت من های ذهنی قرار می دهد. انبساط شما را قرین خداوند یا بزرگانی مثل مولانا می کند. وقتی منبسط شوید متوجه می شوید که مولانا به شما کمک می کند و وقتی شعرهای او را می خوانید دیو من ذهنی شما را می سوزاند.

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها
از ره پنهان، صلاح و کینه‌ها
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱)

هم انرژی‌های خوب و سازنده مثل عشق، فضاگشایی و خداگونگی و هم انرژی‌های بدِ من‌ذهنی مثل
رنجش، غصه، حسادت و کینه، به‌طور پنهانی از مرکز انسانی به مرکز انسان دیگر، بدون نیاز به گفت‌وگو
و از طریق ارتعاش انتقال پیدا می‌کند.
«بیت هندسی»

گرگِ درنده‌ست نفسِ بد، یقین
چه بهانه می‌نهی بر هر قرین؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۸۵۶)

ای انسان، یقیناً نفسِ بد و من‌ذهنیِ تو بدترین قرینِ توست که همچون گرگی درنده، هر لحظه تو را
می‌درد؛ پس اول از عهده‌ او بریا و همه‌چیز را گردن قرین‌های بیرونی و اطرافیانِ خود نینداز.
«بیت هندسی»

بر قرین خویش مَفْزَا در صِفَت
کَانَ فِرَاقِ اَرَدِ یَقِینِ در عَاقِبَتِ
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۵۱۴)

- فِرَاقِ: دوری

ای انسان، با تندتند حرف زدن بر قرین اصلی‌ات که خداوند است پیشی نگیر، اَنْصِتُوا را رعایت کرده،
ذهن را آرام و خاموش کن تا این گفت‌وگوی ذهنی قطع شود، زیرا این کار عاقبت سبب فراق و جدایی تو
از او خواهد شد.
«بیت هندسی»

نکته: اگر شما برای حل مسائلتان به سبب‌سازی بروید و تندتند فکر کنید در فکرهايتان گم می‌شوید و اگر در فکرها و دردهايتان گم شوید حتماً از خداوند جدا خواهید شد، تنها خواهید ماند و نمی‌گذارید او به شما کمک کند.

دوزخ است آن خانه کآن بی‌روزن است
اصلِ دینِ ای بنده روزن کردن است
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۴)

مرکزِ هر انسانی که با فضاگشایی گشوده نشده و روزنی در آن ایجاد نشده‌است، فرقی با دوزخ ندارد و درواقع همان جهنم و افسانهٔ من‌ذهنی است. ای بنده، دین داشتن به این نیست که تو براساس الگوهای جامد ذهن، خودت و دیگران را ملزم به رعایت یک سری باید و نبایدها بدانی و تمام حواست را به آن‌ها پرت کنی، بلکه اصلِ دین فضاگشایی و ایجاد روزن است.
«بیت هندسی»

تیشه هر بیشه‌ای کم زن، بیا
تیشه زن در کندنِ روزن، هَلا
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۵)

- تیشه: تبر
- هَلا: آگاه باش

ای انسان، مراقب باش بیشه‌های ذهن را تیشه نرنی و مشغول کارهای بیهوده در ذهن نگردی، تو تیشه و نیروی زندگی را در دست داری و می‌توانی از آن برای کندن روزن و فضاگشایی استفاده کنی. تمام حواست را به بی‌اعتبار کردن و بی‌اثر کردن آن چه که ذهن نشان می‌دهد جمع کن و با فضاگشایی نیروی زندگی را در انجام این کار سرمایه‌گذاری کن.

در بُنِ چاهی همی بودم زبُون
در همه عالم نمی گنجم کنون
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۳)

- زبُون: خوار و پست

[تا قبل از رهایی از من ذهنی،] در ته چاه همانیدگی ها ذلیل و حقیر بودم، اما اکنون که فضا را گشوده و مرکز را عدم کرده ام، به بی نهایت خدا تبدیل شده و این قدر وسیع و منبسط شده ام که در سراسر جهان نمی گنجم.

زین دودناک خانه گشادند روزنی
شد دود و، اندر آمد خورشیدِ روشنی
–(مولوی، دیوان شمس، ترجیع شمارهٔ چهل و سوم)

–دودناک: آمیخته به دود، پُردود، دودآگین

از خانهٔ دودناک مرکز انسان، ذهن همانیدهٔ او، با فضاگشایی یک روزنی به بیرون باز می‌شود که دود دردها و همانیدگی‌ها از آن خارج می‌شود و خورشید روشن خداوند از مرکز انسان طلوع می‌کند. این‌ها اتفاق نمی‌افتد مگر این‌که انسان هشیارانه از جنس عدم شود و با تسلیم و تعهد به پیمان الست، به زندگی زنده گردد.

آن خانه چیست؟ سینه، و آن دود چیست؟ فکر
زاندیشه گشت عیشِ تو اشکسته گردنی
- (مولوی، دیوان شمس، ترجیع شمارهٔ چهل و سوم)

آن خانه چیست؟ همان سینهٔ باز شده است که تمام فعل و انفعالات معنوی در آن صورت می گیرد. آن دود چیست؟

پندار کمال یا اندیشه‌هایی ست که از همانیدگی‌ها سرچشمه گرفته‌است. همان فکر و اندیشه‌ای که گردن عیش و شادی انسان را شکسته و از بین برده و غم و بدبختی را جایگزین آن کرده‌است. [منظور مولانا این نیست که انسان نباید فکر کند، بلکه فکر و اندیشه‌ای موردنظر مولانا است که با دور انداختن همانیدگی‌ها و عدم شدن مرکز، خرد و عشق زندگی را به فکر و عمل انسان بریزد.]

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com